



نظريه، نیازسنجی و علوم انسانی

سید حمیدرضا حسنی

هادی موسوی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۴۰۰

حسنى، سيدحميدرضا، ۱۳۴۶-
 نظريه، نيازسنجى و علوم انسانى / سيدحميدرضا حسنى، هادى موسوى. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
 ۲۴۵ ص: مصور: ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س م - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۱۱: فلسفه علوم انسانى: ۳)
 ISBN: 978-600-298-400-5
 بها: ۵۸۰۰۰۰ ریال
 فهرست نویسى براساس اطلاعات فيبا.
 کتابنامه. ص. [۲۳۹] - ۲۴۳.
 نمایه.
 ۱. علوم انسانى -- تحقيق. ۲. Humanities -- Research. ۳. نيازسنجى. ۴. Needs assessment. الف. موسوى، هادى،
 ۱۳۶۰ - ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.
 AZ۱۸۶ ۰۰۱/۳۰۷۲
 شماره کتابشناسى ملی ۸۷۴۲۲۴۸

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



نظريه، نيازسنجى و علوم انسانى

مؤلفان: سيدحميدرضا حسنى، هادى موسوى

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه آرايى: تحرير آنديشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۲۰۰ نسخه

ليتوگرافى: سعيدى

چاپ: قم - سبحان

قيمت: ۵۸۰۰۰ تومان

کليه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتداى شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، نبش ميدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، نماير: ۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، کوى اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

http://rihu.ac.ir/fa/book فروشگاه اينترنتى:

مرکز پخش: قم، خيابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام‌خمينی «ره»، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه»

تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۱۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این نوشتار حاصل اجرای پروژه‌ای پژوهشی است با عنوان «طراحی نظام اولویت‌شناسی و نیازسنجی پژوهش در علوم انسانی» که از سوی شورای توسعه پژوهش و فناوری در علوم انسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه درخواست شد. این شورا در کنار مباحث بنیادین مورد نیاز درباره نیازسنجی پژوهشی در ایران بر لزوم ارائه سازوکاری اجرایی برای پروژه نیازسنجی و اولویت‌شناسی پژوهشی تأکید داشت.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلفان محترم اثر، آقایان دکتر سیدحمیدرضا حسنی و دکتر هادی موسوی و نیز از ناظر محترم، جناب آقای دکتر عبدالله توکلی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
مروری بر محتوای کتاب.....	۸

فصل اول: فلسفه و نیازسنجی

نیاز و فرد انسانی.....	۱۵
نیاز و اجتماع.....	۱۹
در باب نسبت نیاز و نارضایتی اجتماعی.....	۲۱
نیاز و احساس نیاز.....	۲۷
کارکرد نیازسنجی.....	۳۲
نیازسنجی و برنامه‌ریزی استراتژیک.....	۳۴
برنامه‌ریزی و نیازسنجی به‌مثابه کنشگری افراد یا کنشگری اجتماع؟.....	۳۹
کنش اجتماعی و عامل اجتماعی.....	۴۴
نهاد و سازمان اجتماعی به‌مثابه موجود زیستمند.....	۴۶
تحلیلی از چیستی مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی سازمان.....	۴۹
چیستی مسئله و ارتباط آن با نیازسنجی.....	۵۰
تفاوت نیازسنجی و ارزیابی.....	۵۱

فصل دوم: نظام مفاهیم علوم انسانی و نیازسنجی

پارادایم.....	۵۳
علوم انسانی.....	۵۶

علوم انسانی «درون‌زا» در مقابل علوم انسانی «برون‌زا»	۵۷
علوم انسانی پایه و علوم انسانی کاربردی	۵۸
کارآمدی	۵۸
فناوری	۶۴
نیاز	۶۴
نیازسنجی	۶۵
نیازسنجی پژوهشی	۶۶
اهداف نیازسنجی پژوهشی	۶۶
اولویت‌شناسی	۶۷

فصل سوم: الگوها و مدل‌های نیازسنجی

مقدمه	۶۹
مراحل کلان نیازسنجی	۷۱
۱. مرحله پیش‌سنجش	۷۱
۲. مرحله سنجش	۷۲
۳. مرحله پس‌سنجش	۷۳
الگوها و مدل‌ها	۷۳
رویکرد سیستمی	۷۵
مرحله اول: شناسایی مسئله بر مبنای نیازها	۷۶
مرحله دوم: شناسایی احتیاجات راه‌حل و شناسایی راه‌حل‌های بدیل	۷۷
مرحله سوم: انتخاب استراتژی/های راه حل از میان استراتژی‌های بدیل	۷۹
مرحله چهارم: پیاده کردن روش‌ها و وسائط منتخب	۷۹
مرحله پنجم: متعین کردن تأثیرگذاری اجرایی	۷۹
مرحله ششم: بازنگری در صورت نیاز	۷۹
نیازسنجی‌های شش‌گانه در رویکرد سیستمی	۷۹
طیف نیازسنجی از نوع «آلفا» تا «زتا»	۸۰
نیازسنجی بیرونی و درونی	۸۱

فصل چهارم: چیهستی نیاز

مقدمه	۸۳
-------	----

۸۷	مناسبات نیاز، نظریه و روش‌های تحقیق نیازسنجی.....
۸۷	ناکارآمدی روش‌های گردآوری اطلاعات بدون پشتوانه.....
۹۰	۱. پارادایم علمی پژوهش نیازسنجی.....
۹۳	الف) جایگاه شناسی نظریه در پارادایم.....
۹۳	ب) زبان کنشگران در مقابل زبان دانشمندان.....
۹۴	ج) مناسبات میان پژوهشگر و موضوع پژوهش.....
۹۵	د) اعتبار و روایی پژوهش.....
۹۷	۲. روش‌شناسی.....
۹۹	۳. روش تحقیق.....
۱۰۱	یک) سوگیری روش تحقیق در شناسایی واقعیت اجتماعی.....
۱۰۴	دو) بار معرفتی موجود در روش‌های تحقیق.....
۱۰۶	سه) جایگاه نظریه نسبت به روش‌های تحقیق.....

فصل پنجم: نسبت نیاز و علوم انسانی

۱۱۱	استلزامات روش‌شناختی حرکت به سمت شناسایی نیاز به‌مثابه مسئله پژوهش.....
۱۱۱	مسئله‌شناسی در علوم انسانی.....
۱۱۲	الف) تفاوت موضوع و مسئله تحقیق.....
۱۱۳	ب) خاستگاه مسئله.....
۱۱۵	ج) اقسام مسئله در علوم انسانی.....
۱۱۵	• از یک رشته علمی.....
۱۱۵	• از واقع زندگی اجتماعی.....
۱۱۶	د) تمرکز بر مسئله شناسی به‌جای مشکل شناسی.....
	هـ) حرکت به سمت نظریه در عین پرهیز از نگاه ساختارمند پیشینی در شناسایی نظام اجتماعی.....
۱۲۳	و) فرایندی بودن علم.....
۱۲۴	ز) شناسایی ارتباط دانش عامه (= سطح واقعیت) با عناصر روش‌شناختی علم.....

فصل ششم: نیاز و علوم انسانی برون‌زا و درون‌زا

۱۳۲	نیاز به‌مثابه مسئله علمی.....
۱۳۳	لزوم نیل به علوم انسانی درون‌زا از دیدگاه شهید صدر.....

۱۳۶	 لزوم پیشگیری از خلط پارادایمی در پروژه‌های مبتنی بر نیازسنجی
۱۴۰	 مناسبات نیاز و دانشگاه
۱۴۴	 وجود مسئولیت پذیری اجتماعی در نهاد علوم انسانی درون‌زا
۱۴۷	 معادله توانمندی نظام اجتماعی با توانمندی علوم انسانی درون‌زا
۱۴۹	 علوم انسانی درون‌زا به مثابه علوم انسانی معتبر
۱۵۲	 تمرکز نهاد علوم انسانی درون‌زا بر مشاهدات اجتماعی نظام اجتماعی کشور
۱۵۳	 چگونگی مواجهه با علوم انسانی‌های غربی
۱۵۹	 نگاهی کوتاه به نیازسنجی و اولویت‌شناسی پژوهش‌های علوم انسانی در غرب
۱۶۴	 جایگاه‌شناسی علوم انسانی در ایران
۱۷۲	 رفع نیاز؛ تمام هویت علوم انسانی درون‌زا

فصل هفتم: اولویت‌سنجی نیاز توسط علوم انسانی

۱۷۷	 مقدمه
-----	-------------

خاتمه

زمینه‌سازی برای عبور از علوم انسانی برون‌زا به علوم انسانی درون‌زا

۱۸۹	 نظام نیازسنجی
۱۸۹	 به سوی الگوی نیازسنجی هدف محور
۱۹۰	 تعیین سطوح مختلف نیازسنجی و اولویت‌سنجی
۱۹۲	 ۱. سطح «پژوهش‌های علوم انسانی پایه»
۱۹۲	 ۲. سطح «پژوهش‌های علوم انسانی کاربردی»
۱۹۳	 روش‌شناسی دستیابی به علوم انسانی درون‌زا
۱۹۵	 الف) شورای عالی علوم اجتماعی و رفتاری
۱۹۸	 رئیس شورای عالی
۱۹۹	 اعضای شورای عالی
۱۹۹	 برخی از وظایف شورای عالی
۲۰۰	 ب) کمیته‌های شورا
۲۰۶	 دلایل توجیهی ترکیب کمیته‌ها
۲۱۱	 ج) شوراهای استانی
۲۱۲	 د) فراهم‌سازی ارتباط شوراهای استانی با دانشگاه‌ها

۲۱۳	هـ) به سوی مؤسسات آموزش عالی مأموریت‌گرا.....
۲۱۳	بسترسازی برای تعیین مأموریت و گذار به سوی دانشگاه‌های مأموریت‌گرا
۲۱۴	احراز صلاحیت مؤسسات برای تعیین مأموریت
۲۱۵	و) ملاک‌های اولویت‌گذاری پروژه‌های کمیته‌ها.....
۲۱۵	ملاک پروژه‌های علوم انسانی کاربردی.....
۲۱۶	ملاک پروژه‌های علوم انسانی پایه
۲۱۷	حرکت به سمت الگویی برای عملکرد شورا و کمیته‌ها
۲۲۰	۱) سیاست‌گذاری در تحقیقات بنیادین برای شیفت پارادایمی
۲۲۴	۲) لزوم انعکاس تعریف اجمالی از علم در تعیین ملاک‌ها و تصمیمات.....
۲۲۸	۳) لزوم عبور روشمند از مشکل به نیاز (= مسئله پژوهش).....
۲۲۹	۴) حرکت به سمت شناسایی دانش عامه
۲۳۴	نتایج و دستاوردها.....
۲۳۹	منابع

نمایه‌ها

۲۴۵	نمایه اصطلاحات.....
-----	---------------------

مقدمه

زندگی در موقعیتی می‌تواند به صورتی فراگیر در موجودات زیستمند و جوامع انسانی معنا داشته باشد و آسیب‌های محیط و انتخاب‌های نادرست و ابزار و وسائل کافی برای رسیدن به اهداف فراهم شود که این موجودات از آگاهی نسبت به خود، محیط خود و نیازهایی لازم برای زندگی در آن محیط و دستیابی به اهداف و کمالاتشان برخوردار باشند. آگاهی از نیازها و توانایی برآورده کردن حداقل‌های آن، بخش ضروری زندگی این موجودات است. به جهت گستره نیازها و خصوصیتی که در آگاهی خطاپذیر انسانی وجود دارد، تشخیص نیازهای بنیادی و درجه اول، مانند نیاز به آب، هوا، غذا و... از نیازهای درجه دوم و سوم، مثل نیاز به تفریح، فناوری و... افزون بر توانایی تشخیص نیاز، لازم است قادر باشند میان نیازهای تشخیص داده شده، نوعی طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب قائل شوند. در این خصوص تفاوتی نمی‌کند این موجودات از رده حیوانات، انسان‌ها، جوامع انسانی و یا عناصر درون آنها، همانند نهادها و سازمان‌ها باشند. از این رو، اگر بخواهیم بر جوامع خود، نهادها و سازمان‌هایی که در آنها زندگی می‌کنیم، نور زندگی بيفکنیم، باید به سمتی حرکت کنیم که این هویات اجتماعی شرایط و توانایی آگاهی از

نیازهای لازم برای زنده بودن را داشته باشند و در مرحله‌ای دیگر بتوانند با طبقه‌بندی این نیازها، میان آنها اولویت‌ها را مشخص کنند؛ اما مسئله مهم در این میان، این است که از چه ابزارگانی برای شناسایی نیازها باید استفاده کرد؟ زیرا جوامع انسانی، همانند افراد انسانی قوه مفکره متمرکزی ندارند و این قوه مفکره در افراد اجتماع توزیع شده است. این امر، افزون بر آن است که جوامع مختلف با وجود اشتراکات، در ویژگی‌های خاصی که مبتنی بر زمان، مکان، تاریخ، فرهنگ و دانش‌شان است از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ از این رو، نظامات فکری مختلفی را برای سنجش نیازها و اولویت‌گذاری میان آنها انتخاب می‌کنند. با این حال، بدیهی است که هر نظام اجتماعی تمایل دارد با شناسایی مشکلات و مسائل خود و با متمرکز ساختن پژوهش‌ها حول آنها، راهکارهای مناسبی در جهت برطرف کردن نیازها و سامان‌دهی خویش بیابد. با وجود این، تجربه نشان داده است که کنشگران سیستم و فعالان حوزه زیست اجتماعی به‌رغم صرف هزینه‌های هنگفت، رضایت چندانی از اثربخشی پژوهش‌های اجرا شده ندارند. از جمله علل این نارضایتی، عدم شناسایی نیازهای اساسی نظام اجتماعی جهت پژوهش و شناسایی نظام اجتماعی است.

نقطه آغاز هر پژوهش، شناسایی موقعیت اجتماعی است و تا زمانی که این شناسایی انجام نشود، صرف زمان و هزینه جهت انجام پژوهش، صرفاً اتلاف منابع انسانی و مادی خواهد بود. لازمه شناسایی مسائل اساسی و اجرای پژوهش‌های اثربخش حول این مسائل، نیازسنجی پژوهشی و اولویت‌شناسی نیازهاست؛ زیرا به دلیل معطوف ساختن سرمایه‌ها به سمت حل مسائل واقعی، می‌تواند ثمربخش واقع شود. به کمک فرایند نیازسنجی پژوهشی، پژوهشگران تلاش خود را به حل مسائل اولویت‌بندی شده جامعه اختصاص می‌دهند و نوعی عقلانیت در استفاده از منابع و ابزار پژوهش تسری پیدا می‌کند.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای علوم انسانی، سازمان‌دهی فعالیت‌های علمی و اجرایی کشور و حل مسائل و مشکلات سطوح مختلف حکومتی، فرهنگی و اجتماعی، آموزشی و نیازهای روزانه مدیران، مسئولان و مردم است. فعالیت‌بخشیدن به این کارکرد، نیازمند طراحی نظامی است که بر اساس آن بتوان به وضعیت آموزش و پژوهش علوم انسانی در کشور سامان بخشید. نابسامانی‌های این حوزه از دانش به حدی است که نه تنها این کارکرد را به‌نحوی مطلوب در کشور ندارد، بلکه حل مشکلات دانشجویان و استادان این حوزه از دانش به معضلات کشور افزوده است. ظرفیت بیش از ۵۰ درصدی دانشجویان کشور در حوزه علوم انسانی و درصد بیکاری‌های دانشجویان این حوزه، دو واقعیت را در برابر ما می‌نهد: اول اینکه، حداقل کارایی طراحی این پروژه، سامان دادن به وضعیت آموزشی و پژوهشی بیش از دو میلیون دانشجوی این رشته‌ها خواهد بود و در مرحله‌ای که هدف نهایی این طرح است، به‌کارگیری این ظرفیت برای حل مسائل حکومتی، بستر ساز حل مسائل اجتماعی/ فرهنگی به‌واسطه سامان‌دهی وضعیت آموزش، پژوهش و فناوری در حوزه علوم انسانی است. با سامان‌بخشی به وضعیت آموزشی و پژوهشی کشور، آموزش‌ها و پژوهش‌های حوزه علوم انسانی در راستای نیازهای اساسی کشور در سطوح مختلف حکومتی، اجتماعی و فرهنگی و آموزشی قرار خواهد گرفت و زمینه‌های تولید فناوری‌های علوم انسانی برای ورود به مرحله عملی حل مشکلات آماده خواهد شد.

این نوشتار حاصل اجرای پروژه‌ای پژوهشی است که با عنوان «طراحی نظام اولویت‌شناسی و نیازسنجی پژوهش در علوم انسانی» که از سوی شورای توسعه پژوهش و فناوری در علوم انسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه درخواست شد. بخش‌هایی از این طرح

بر اساس روش خبرگانی و با استفاده از سه گونه داده‌های مطالعاتی صورت گرفته است، که عبارتند از:

یکم: منابع فلسفی و فلسفه علم مرتبط با موضوع نیازسنجی پژوهشی؛
دوم: داده‌های کمی و آماری معاونت پژوهشی وزارت عتف در حوزه علوم انسانی؛
سوم: منابع مطالعاتی مختلف ملی و بین‌المللی، به‌ویژه تجربه‌های کشورهای امریکایی، اروپایی و ... در حوزه نیازسنجی و اولویت‌شناسی و طراحی مکانیزم عملکرد این فعالیت‌ها در جامعه علمی در حوزه سلامت و علوم اجتماعی و رفتاری؛
به‌ویژه آثار منتشر شده در شاخه علوم اجتماعی و رفتاری شورای ملی پژوهش که از سوی بنیاد ملی علم آمریکا (NSF). از جمله مهم‌ترین آنها گزارشی است که تحت عنوان Social and Behavioral Science Programs in the National Science Foundation منتشر شده است. این گزارش توسط کمیته علوم اجتماعی بنیاد ملی دانش آمریکا تدوین و منتشر شده است. در ادامه در بخش سابقه تحقیق به برخی دیگر از منابع مطالعاتی این پروژه اشاره رفته است.

چهارم: مصاحبه حضوری و غیرحضوری در موضوع وضعیت‌شناسی علوم انسانی در کشور و اخذ پیشنهادهایی در جهت توسعه و بهبود آن. برخی از خبرگانی که در این طرح با ایشان به صورت حضوری و غیرحضوری مصاحبه داشته‌ایم و یا از دیدگاه‌های منتشرشده ایشان در حوزه‌های مربوطه استفاده کرده‌ایم.

از نگاه این نوشتار، نیازسنجی و اولویت‌شناسی پژوهش در علوم انسانی، فعالیتی است نظریه‌بار و از این رو تعیین آنها مستلزم وجود علوم انسانی درون‌زاست. این در حالی است که نیل به علوم انسانی درون‌زا نیازمند ایجاد بستر در وضعیت کنونی علوم انسانی است. پیشنهادی که در این طرح بدان اشاره شده است، در واقع بستر تولید علوم انسانی درون‌زا در کشور است. هدف ما در این طرح، در مقام نیازسنجی

و اولویت‌شناسی پژوهش در علوم انسانی، دغدغه‌مندسازی نهاد علوم انسانی نسبت به نظام اجتماعی کشور است، به نحوی که علوم انسانی نسبت به جامعه و نظامات اجتماعی آن مسئولیت‌پذیر باشد.

اما عمده تلاشی که در راستای نیازسنجی در سطح کلان در کشور اجرا شده، توسط وزارت بهداشت در حوزه سلامت صورت گرفته است. در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در راستای ترسیم نقشه جامع علمی کشور، اسناد پشتیبانی تهیه شده است که می‌توان آنها را به‌عنوان یک فعالیت نیازسنجی پشتیبان نقشه تلقی کرد. در ذیل به برخی از این پروژه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پژوهشی با عنوان «پژوهش در ضرورت‌های بهداشت ملی و اولویت‌ها پروژه‌های وزارت بهداشت» که در این وزارتخانه اجرا شده است. این پروژه در واقع ترجمه برخی آثاری است که شورای پژوهش حوزه سلامت برای توسعه (COHRED) برای کشورهای نظیر کشورهای بنین، حوزه کارائیب، گینه، کنیا، نیکاراگوئه، فیلیپین، آفریقای جنوبی، اوگاندا و زیمبابوه تدارک دیده است. از آنجا که چنین کشورهایی توانایی فعالیتهای پیچیده نیازسنجی را نداشته، از سویی نیازمند به فعالیتهای نیازسنجی در حوزه سلامت و بهداشت هستند، چنین الگویی در این کشورها توصیه و اجرا شده است. شیوه‌نامه این الگو توسط مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور ترجمه شده و در اختیار محققان قرار گرفته است.
۲. اجرای پروژه‌ای که بیان‌کننده اولویت‌های وزارت بهداشت در زمینه اولویت‌های پژوهشی کشور است. این پروژه به مرحله اجرا رسیده و در سامانه‌ای با نام «نیماد» به آدرس اینترنتی <http://nimad.ac.ir> راه‌اندازی شده است.
۳. بر اساس جستجوی صورت گرفته در میان پروژه‌هایی که تاکنون در زمینه نیازسنجی پژوهشی در کشور در موضوع علوم انسانی اجرا شد. قاعدتاً باید به

پروژه‌هایی اشاره کرد که به‌عنوان «اسناد پشتیبان نقشه جامع علمی کشور» در حوزه علوم انسانی اجرا شده است. در این راستا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- گزارش جمع‌بندی و تلفیق «تدوین نقشه جامع علمی کشور در حوزه ادبیات، زبان‌شناسی و زبان‌ها» که توسط «کارگروه ادبیات، زبان‌شناسی و زبان‌ها در کمیته علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر تدوین نقشه جامع علمی کشور» اجرا شده است.
- گزارش جمع‌بندی و تلفیق «تدوین نقشه جامع علمی کشور در حوزه اقتصاد» که توسط «کارگروه اقتصاد در کمیته علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر تدوین نقشه جامع علمی کشور» اجرا شده است.

- گزارش جمع‌بندی و تلفیق «تدوین نقشه جامع علمی کشور در حوزه علوم اجتماعی خاص» که توسط «کارگروه علوم اجتماعی در کمیته علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر تدوین نقشه جامع علمی کشور» و در رشته‌های برنامه‌ریزی اجتماعی، تعاون و رفاه اجتماعی و مددکاری اجتماعی اجرا شده است.

آنچه به‌عنوان یک نقیصه عمده در مورد تدوین نقشه جامع علمی کشور و از جمله اسناد پشتیبان آن به‌وضوح به چشم می‌خورد این است که قاعدتاً نقشه جامع علمی کشور باید در پی طرح‌ریزی و تأسیس یا احیای تمدن بزرگ ایران اسلامی باشد و طبیعتاً باید توسعه علم و به‌ویژه علوم انسانی را در یک جامعه دینی و اسلامی با بوم خاص خودش مورد توجه قرار دهد؛ بنابراین مفهوم «علم» به‌مثابه بنیادی‌ترین مفهوم این سند از کلیدی‌ترین و بنیادی‌ترین مفاهیمی است که به‌نظر می‌آید در نقشه باید از آن تعریف دقیق و کاملی ارائه شده باشد. همین‌طور مسئله «علوم انسانی درون‌زا» باید به‌طور جدی در نقشه مورد توجه قرار می‌گرفت و به‌مثابه مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و دین‌شناختی خاص نقشه، موضع‌گیری و سیاست‌گذاری روشنی در نقشه نسبت به این امر اتخاذ نظر می‌شد که این کار صورت نگرفته است؛ نه علم به‌روشنی تعریف مشخصی در نقشه دارد و نه

از علوم انسانی درون‌زا و چگونگی دستیابی به آن سخنی به میان آمده است؛ البته باید توجه داشت بحث از لزوم تعریف علم در نقشه جامع علمی کشور، و جایگاه و اهمیت آن از آنجاست که این تعریف باید خود را در تمام این نقشه نشان دهد و باید بتوان تأثیر آن را در کل نقشه مشاهده کرد، یعنی یک امر ساری و فراگیر در کل نقشه خواهد بود؛ بنابراین منظور از تعریف علم، صرف ذکر یک گزاره در یکی از بندهای نقشه جامع علمی کشور نیست، بلکه مراد از تعریفی که نقشه از علم باید ارائه دهد، چیزی است که رویکرد و جهت‌گیری این نقشه را از ابتدا تا به آخر نشان می‌دهد و به نظر می‌آید یکی از استراتژیک‌ترین عناصر در تدوین نقشه جامع علمی کشور به‌شمار می‌رود. به هر حال، در مباحث فلسفه علوم انسانی، این امر مستدل و اثبات‌شده‌ای است که علوم، پارادایم‌محور هستند و در قالب پارادایم است که علم تعریف می‌شود، هویت پیدا می‌کند، روش خاص خود را پیدا می‌کند، مبانی معرفت‌شناختی، معناشناختی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزشی خودش را می‌یابد. از این رو، به نظر می‌آید فقدان چنین عنصری در نقشه جامع علمی کشور، نشان از آن دارد که تدوین‌کنندگان قاعداً از فهم عرفی^۱ خود از علم در تدوین این نقشه استفاده کرده‌اند و بالطبع در فضای ایران این فهم عمدتاً همان تصویر پوزیتیویستی از علم است که در نظام آموزشی کشور، از دوران ابتدایی تا بالاترین مدارج دانشگاهی، به متعلمان آموزش داده می‌شود و به‌طور طبیعی وقتی سخن از علم و تعریف آن به میان می‌آید، تمام اذهان به سوی این تعریف از علم منعطف می‌شود. بسیار روشن است که با این تعریف از علم، رویکرد نقشه جامع علمی کشور به سوی توسعه علم پوزیتیویستی جهت‌گیری خواهد شد و شواهدی مثل نگاه کمی‌گرایانه در نقشه، و شاخص‌هایی که در این راستا ارائه شده و اساساً خود عنوان «نقشه»، مؤید این ادعاست.

1. common sense

۴. در این راستا همچنین می‌توان به پروژه‌ای اشاره کرد که به سفارش وزارت علوم تحقیقات و فناوری و تحت عنوان «نیازسنجی تحقیقات علوم انسانی، اجتماعی و مطالعات فرهنگی در دستگاه‌های اجرایی کشور» در سال ۱۳۸۶ اجرا شده است. این پروژه به بررسی وضعیت میزان پرداختن سه وزارتخانه صنایع، نیرو و نفت به جنبه‌های اجتماعی پروژه‌های اجرایی و مقایسه تعداد طرح‌های پژوهشی و سهم طرح‌های پژوهشی در حوزه اجتماعی فرهنگی پروژه‌های اجرایی پرداخته و با مقایسه تعداد طرح‌های پژوهشی و سهم طرح‌های پژوهشی در حوزه اجتماعی فرهنگی پروژه‌های اجرایی، وضعیت موجود در سه وزارتخانه صنایع، نیرو و نفت ترسیم و مقایسه آن با وضعیت مطلوب به نیازسنجی این دستگاه‌ها در مورد تحقیقات علوم انسانی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده است.

۵. همچنین کارگروه علوم انسانی و اجتماعی بنیاد ملی نخبگان، اولویت‌های پژوهشی عرصه‌های پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی را استخراج کرده که بسیار ابتدایی است و از جمله مواردی که به عنوان اولویت در این حوزه برشمرده، اجرای طرح‌های نیازسنجی در این حوزه است.

مروری بر محتوای کتاب

این کتاب در هفت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است. فصل اول با عنوان فلسفه و نیازسنجی به تعریف نیاز و مناسبات آن با حوزه‌های مختلف انسانی، اجتماعی، نهادی، علمی و راهبردی پرداخته شده است. در این فصل تلاش شده است تا مفهوم نیاز به عنوان امری بنیادین تعریف شود که محرک هرگونه رفتار و برنامه‌ریزی و ساخت‌وساز اجتماعی و ارائه راهبرد است و از این رو از مفاهیم و تلقی‌های بدیل آن، مانند احتیاجات و نیازنماها، تفکیک شود. از دیگر سو، ارتباط نیاز با مفهوم

«مسئله» در علم و به‌ویژه علوم انسانی از جمله مباحثی است که تلاش شده است در این فصل مطرح شود و به دنبال آن ارتباط «مسئله» با عملیات نیازسنجی بررسی شده است. این فرایند موجب می‌شود تا نیازسنجی، کارایی مفهومی خود را در سطح بنیادین خود تثبیت کند تا از آسیب فعالیت‌هایی که صرفاً به‌صورت تکنیکی عملیات نیازسنجی را انجام می‌دهد، کاسته شود.

فصل دوم تلاش دارد تا نیازسنجی را در نظامی از مفاهیم علوم انسانی و جایگاه آن در علوم انسانی ببیند. از مهم‌ترین مفاهیم این فصل، پرداختن به مفهوم علوم انسانی درون‌زا و برون‌زا است. بی‌توجهی به این دو مفهوم در فرایند نیازسنجی و جایگاه آن، آسیب‌های جدی به نظام اجتماعی و جامعه علمی وارد خواهد کرد، به‌نحوی که برای نمونه فعالیت نیازسنجی در بدنه علوم انسانی برون‌زا و با روش‌ها و چارچوب مفاهیم و مسائل آن موجب می‌شود نیازسنجی موردنظر از مسیر واقعی آن خارج شده و نتایجی بعضاً عکس خواسته‌های نظام اجتماعی را به بار آورد؛ از این رو، چالشی جدی با نظام علمی برای سازمان‌ها و نهادهای سفارش‌دهنده نیازسنجی به دنبال داشته باشد.

در فصل سوم اما با یک معرفی اجمالی از الگوها و مدل‌های نیازسنجی در اشکال رایج، تصویری از تکنیکی بودن محض آنچه بدان نیازسنجی اطلاق می‌شود، ارائه شده است. این تصویر نشانگر این است که نمی‌توان مدل واحدی برای نیازسنجی برای همه موقعیت‌ها یا یک موقعیت خاص توصیه کرد. و از سوی دیگر، به‌کارگیری تکنیک‌ها نیست که به نیازسنجی ما اصالت می‌دهد، بلکه آن تصاویری از نیاز و مسئله است که به‌واسطه نظریه در اختیار کنشگران نیازسنجی قرار می‌گیرد، به‌نحوی که با تفاوت ذی‌نفعان در نیازسنجی، محتوای آن دگرگون می‌شود.

در فصل چهارم با مقدماتی که در فصول قبل فراهم شده است امکان یافته‌ایم نیاز را تعریف کنیم و نشان دهیم چگونه روش‌های تحقیق و روش‌های نیازسنجی، گرانبار از معرفت‌های برآمده از مبانی هستند؛ از این‌رو، نمی‌توان توقع داشت استفاده از هر روش تحقیقی و هر تکنیکی، نیاز واقعی نظام اجتماعی ما را منعکس کند.

در فصل پنجم، مسئله نیاز و علوم انسانی و ارتباط آن با مسئله علم بازگشایی شده است. این فصل اشاره به این دارد که اگر بخواهیم نیاز را شناسایی کنیم، لازم است تصویری از چگونگی شکل‌گیری مسئله در علم و علوم انسانی که برآمده از نظام اجتماعی است، داشته باشیم. در غیر این صورت، درصدد بازتولید علوم انسانی برون‌زایی هستیم که بر گستره مشکلات ما خواهد افزود.

از این طریق در فصل ششم وارد نسبت نیاز با علوم انسانی درون‌زا و برون‌زا شده‌ایم و نشان داده‌ایم که آنچه نیاز اصلی یک نظام اجتماعی است دانشی با عنوان علوم انسانی درون‌زاست. این دانش در صورتی که از محیطی بیگانه وارد نظام اجتماعی شود پیامدی جز ایجاد بی‌نظمی در همه حوزه‌های اجتماعی نخواهد داشت؛ از این‌رو، تشخیص علوم انسانی درون‌زا از علوم انسانی برون‌زا از اصلی‌ترین و بنیادین‌ترین حوزه‌های فکری نظام اجتماعی است. با این وصف این علوم انسانی درون‌زاست که می‌تواند نحوه مراوده و مواجهه با علوم انسانی‌های غربی را مشخص کند و شناخت درستی از وضعیت اجتماعی و علمی کشور در اختیار دانشمندان و نظام اداره کشور قرار دهد. از این طریق به بررسی نوع علوم انسانی که در کشور در حال فعالیت است پرداخته و نشان داده‌ایم علوم انسانی برون‌زا چگونه در حالت تولید نیازنماها و دامن زدن به مسائلی است که مسئله نیستند. با این توضیح، تمام هویت علوم انسانی درون‌زا شناسایی و برطرف کردن نیازهای

اجتماعی در راستای ایدئال‌هایی معرفی شده است که دانش اصیل یک نظام اجتماعی را تولید می‌کنند.

در فصل هفتم وارد بحث اولویت‌سنجی در میان نیازهای تشخیص داده‌شده پرداخته و نشان داده‌ایم چگونه مفهومی واحد در تلقی‌های مختلف از علوم انسانی، جایگاه‌های مختلفی به خود می‌گیرد و معانی متفاوتی پیدا می‌کند. از این‌رو، مفاهیم را نباید اموری بی‌طرف در برنامه‌ریزی‌ها و سندهای استراتژیک که بر اساس نیازسنجی تدوین می‌شوند دانست، بلکه این مفاهیم به شکل عمیقی ریشه در رویکردهای علمی دارند که آنها را تعریف می‌کنند. این مفاهیم را می‌توان به‌مثابه یاران پنهان رویکردهای مختلف فکری و علمی دانست که در اذهان برنامه‌ریزان، سندنویسان و کنشگران سازمانی و نهادی، هدایت افکار را در اختیار می‌گیرند.

در خاتمه با توجه به اینکه علوم انسانی/اجتماعی فعلی ایران بیشتر هویتی برون‌زا دارد، به منظور شناسایی از پژوهش‌هایی که در راستای نیل به علوم انسانی درون‌زا هستند و حمایت وزارت عتف از آنها، ساختاری اجرایی جهت نیل به علوم انسانی درون‌زا در کشور پیشنهاد شده است.

فصل اول

فلسفه و نیازسنجی

دانش فلسفی آنگاه که بتواند درباره مفاهیم موردنیاز جامعه علمی و در حوزه خاص ما، یعنی علوم انسانی، دیدگاهی جامع و فراگیر از گستره عظیم متافیزیک به ارمغان آورد، نویدبخش این خواهد بود که می‌توان سلسله‌ای از معرفت را از آغازین نقطه‌های استدلالی آن تا حوزه‌های تجربه‌پذیر و احتمالاتی را در پیوستاری نظام‌مند و با تعیین وظایف هریک از این بخش‌های نظام‌مند شاهد بود. این‌گونه دانشی از فلسفه است که می‌تواند با علم هم‌داستان شده و دانش عقلی را به جامعه بشری رهنمون شود. در غیر این صورت، مفاهیم، گزاره‌ها، قانون‌ها و استدلال‌های عقلی در مکتوبات کتابخانه گرد و غبار زمان و مکان بر خود می‌گیرد و دیری نمی‌پاید که اثری از آن در جامعه نخواهد ماند. ازاین‌رو، در این باب تلاش داریم تا بارقه‌هایی از ارتباط فلسفه و دانش‌های مربوط به حوزه علوم اجتماعی را آشکار کنیم. گرچه این تلاش را در مجموعه‌ای از مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های مختلف علوم اجتماعی پی گرفته‌ایم و در سلسله کتاب‌هایی با عنوان انسان‌کنش‌شناسی منتشر شده است. مباحثی که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم داشت، ساز و کار بحث در مورد آنها و ارتباط وثیق آنها با

فلسفه و حکمت عملی را در منشورات پیشین بررسی کرده‌ایم، باین حال، در این کتاب آنها را تا حد امکان مفروض گرفته و به ادامه مباحث خواهیم پرداخت، تا از تکرار (تا حد امکان) جلوگیری کرده باشیم.

«نیاز» و شناسایی آن از جمله مفاهیم و هویتی است که در موجودات زیستمند و دارای قوه شناسایی امکان‌پذیر است. ازاین‌رو، برای جستجوی مبانی این دست مباحث لازم است در این منطقه از دانش متافیزیکی که به هویات مرتبط با موجودات زیستمند دارای قوه شناسایی می‌پردازد و این حوزه عمومی، دانشی است که با عنوان انسان‌شناسی علوم انسانی (که با عنوان انسان‌کش‌شناسی از آن تعبیر کرده‌ایم) از آن یاد می‌شود. اما آشکار است این حد از عمومیت نمی‌تواند برای بحث کنونی ما تصویر چندان روشنی داشته باشد، بلکه تمرکز بر مباحثی که تحت عنوان حکمت عملی و به‌ویژه در مورد نحوه شکل‌گیری کنش و کنش اجتماعی تحت عناوین مختلف چه نظریه‌اندیشمندان دوره‌های اولیه حکمت عملی با عنوان نظریه «محبت» که بیانگر نحوه شکل‌گیری یک کنش اجتماعی بر مبنای عدالت و حفظ حقوق طرفین رابطه اجتماعی است (ر.ک: حسنی و موسوی، ۱۳۹۶)، یا نظریه ملاصدرا در مورد لایه‌های نیاز (حسنی و موسوی، ۱۳۹۷) و یا نظریه اعتباریات و مباحث کنش ارادی و مفاهیم بر ساخته انسانی (حسنی و موسوی، ۱۳۹۸) همگی رشته‌ای از مباحث را می‌طلبد؛ که هدف نگارش این کتاب نیست. باین حال، برای اینکه بتوان در بنیادین‌ترین شکل آن این ارتباط را نشان دهیم، به شکلی اجمالی تلاش می‌کنیم در این فصل تصویری از آن ارائه کنیم.

نیاز و فرد انسانی

از آنجا که کنش انسانی با احساس نیاز و کمال‌خواهی انسانی شکل می‌گیرد، در هر کنشی نوعی از سنجش نیاز وجود دارد. آنگاه که احساس تشنگی می‌کنیم، احساس کمبود آب و نیاز به رفع حالت تشنگی برای سلامت جسمانی را توسط قوای ادراکی و زیستی خود به قوه اراده منتقل می‌کنیم و قوه عقل عملی با اعمال اراده، آن را مأمور به انجام رفتارهایی متناسب برای برطرف کردن آن نیاز می‌کند. در عین حال، حالتی را در معده خود احساس می‌کنیم که در زبان روزمره گرسنگی می‌گوییم و نیاز به غذا را برای حفظ توان زیستی خود احساس می‌کنیم. در اینجا ما دارای نوعی شناخت از نیازهای بدنی خود هستیم. این شناسایی نیازها موجب می‌شود به انجام سلسله کارهایی برای برطرف کردن این نیازها بیندیشیم و آنها را طرح‌ریزی کنیم. گاه ممکن است مسیرهای طولانی را برای به دست آوردن آب از چشمه یا رودخانه یا آب انبار بپیماییم، اما گاه تنها برداشتن یک لیوان و بازکردن شیر آب یا در بطری آب برای رفع این نیاز کفایت می‌کند. اما گاهی اتفاق می‌افتد برخی از انسان‌ها از این توان شناسایی برخوردار نباشند. تشنگی هنگامی اتفاق می‌افتد که مغز اعلام هشدار می‌کند شما دچار کمبود آب هستید؛^۱ زیرا به اندازه کافی آب ننوشیده‌اید. حال برخی بیماری‌ها هستند که این اعلام هشدار با سیگنال‌های اشتباه مغز، احساس نادرستی را به شخص می‌رسانند. مثلاً بدون اینکه فرد دچار کم‌آبی شده باشد و نیاز واقعی در او باشد، این هشدارها از جانب مغز صادر می‌شوند،

1. <https://nhsinform.scot/illnesses-and-conditions/nutritional/thirst>

یعنی نیاز واقعی وجود ندارد، اما احساس آن وجود دارد. از جمله این بیماری‌ها دیابت است که موجب می‌شود شناسایی نیاز در فرد انسانی دچار اختلال شود و اطلاعات نادرستی به دستگاه ادراکی فرد برسد و بر این اساس، کنش‌های نادرست (آب خوردن بیش از اندازه) که گاه موجب آسیب بدنی می‌شود از او سر بزنند؛ زیرا برخی از این بیماری‌ها به جهت کمبود سدیم در بدن است که موجب می‌شود آب در بدن جریان پیدا نکند و در نتیجه احساس تشنگی برطرف نشده و در مقابل آب اضافی بدن که به جهت اطلاعات نادرست مغز آن را نوشیده‌ایم در بخش‌هایی از بدن جمع شده، موجب تورم شود.^۱ این توان شناسایی درست نیاز به آب در صورتی است که ما انسان‌ها از بدن سالمی برخوردار باشیم و بر اساس آن اطلاعات درستی که به ما از بدن و مغز می‌رسد، برنامه‌هایی را برای رسیدن به آب، ولو با وجود موانع بسیار انجام دهیم. در مقابل، نوعی دیگر از اختلال در سیستم شناسایی نیاز هست که در آن با وجود «نیاز» به آب، «احساس نیاز» به آب در انسان تضعیف می‌شود. در کودکان و افراد بالای ۶۰ سال، مکانیزم کمبود آب و تشنگی تضعیف می‌شود و بدن احساس کمبود آب را به مغز گزارش نمی‌دهد؛ بنابراین با وجود کم بودن آب در بدن، فرد احساس تشنگی نمی‌کند.^۲ در این وضعیت «نیاز» در بدن وجود دارد، اما به علت اختلالاتی که در سیستم طبیعی بدن واقع شده است یا به جهت کامل نبودن این سیستم در کودکان «احساس نیاز» وجود ندارد.

1. <https://hamshahrionline.ir/news/331270>

2. <https://aftabnews.ir/fa/news/462205>

عدم احساس نیاز به آب موجب می‌شود تا ما درکی از نیازهای حیاتی بدن خود نداشته باشیم؛ البته این برای ما خطرناک خواهد بود و ممکن است به بدن آسیب‌های جدی وارد آید. جالب این است که در این اختلالات پیش‌آمده در سیستم حیاتی آب‌رسانی به بدن حداقل دو نوع از مشکل پیش می‌آید: در برخی موارد با عدم وجود مشکلاتی در بدن سیگنال‌های (داده‌های) نادرست از سمت بدن به مغز می‌رسد و گاهی به جهت وجود موانعی در بدن اطلاعات درستی به مغز می‌رسد، اما به دلیل مشکل در سیستم آب‌رسانی خود بدن، آب توزیع شده در آن به بخش‌های مختلف بدن نمی‌رسد و آن را دچار مشکل می‌کند. پس گاه اختلال در آب‌رسانی ناشی از اختلال در ارسال اطلاعات است، مانند برخی بیماری‌های افسردگی که موجب این امر می‌شود و گاه عدم وجود مواد خاص که در بدن برای آب‌رسانی نیاز است موجب این اختلال می‌شود، یعنی سیستم اطلاع‌رسانی و شناختی، درست عمل می‌کند، اما مانعی در بدن یا کمبودی در بدن هست که موجب می‌شود مواد موردنیاز به بخش‌های مختلف بدن نرسد.

در اینجا امر مهمی که وجود دارد این است که در بخشی از این سیستم نیازسنجی، دستگاه ادراکی بدن به شکل ارادی عمل نمی‌کند، بلکه این سیستم اطلاع‌رسانی و جمع‌آوری اطلاعات از میدان بدن، به طور ناخودآگاه چنین فعالیتی دارد؛ یعنی ما نیازمند این نیستیم که دستوری ارادی به سلول‌ها یا رگ‌های خونی خود بفرستیم که آنها تصمیم بگیرند اطلاعاتشان مبنی بر وجود یا کمبود به آب را به مغز مخابره کنند، بلکه این

سیستم به طور خودکار، پیوسته این فعالیت را انجام می‌دهد، اما در آخرین مراحل این شناخت و جمع‌آوری و اطلاع‌رسانی وقتی نیاز به آب قطعی شد، ملکه اراده آزاد انسان تصمیم به رفع این نیاز (یا عدم آن) می‌گیرد. در این بخش آخر است که تصمیم‌گیری و اراده وارد این سیستم می‌شود؛ البته این بخش اخیر دخیلی به عملکرد توان ادراکی انسان در شناسایی کمبودها ندارد.

حال اگر اندکی به عقب برگردیم و انسان سالمی را در نظر بگیریم که دستگاه بدنی او درست کار می‌کند، از یک سو اطلاعاتی مبنی بر کمبود آب و طبیعتاً «نیاز» به آب به مغز او مخابره می‌شود و از طرف دیگر، اطلاعاتی مبنی بر خالی بودن معده و ترشحات درون آن و «نیاز» به غذا. در این موقعیت، اطلاعات دریافتی به شخص، حکایت از دو نوع «نیاز» دارد که رسیدن به هرکدام برنامه‌های متفاوتی از دیگری را می‌طلبند که به مغز او مخابره شود. حال در این موقعیت که سیستم بدنی درست کار می‌کند و نیازها نیز به درستی تشخیص داده شده و اختلالی در سیستم اطلاع‌رسانی و شناسایی وجود ندارد، مسئله دیگری پدید می‌آید و آن عبارت است از «تردید» میان دو گزینه و انتخاب از میان یکی از این دو به عنوان گزینه‌ای که لازم است رفع آن در اولویت قرار بگیرد. انتخاب هر یک از طرفین تردید بر حسب میزان شدت نیاز به آب یا غذا و یا نوع غذا صورت می‌گیرد. در این وضعیت، دلایل مختلف قدم به میدان نهاده و بر اساس آن دلایل نوشیدن آب یا خوردن غذا در اولویت قرار می‌گیرد. در اینجا سیستم طبیعی بدن ما دستگاهی برای شناسایی نیازها داشت که خود متشکل از بخش‌های مختلفی بود که این دستگاه در مراحل پیچیده‌تر میان

نیازهای مختلف شناسایی شده نیز اولویت‌بندی می‌کند و یکی از نیازهای شناسایی شده را بر دیگری ترجیح می‌دهد.

حال اگر بخواهیم جامعه را به فرد انسانی تشبیه کنیم و به تقریری که در عناوین بعدی خواهد آمد از استعاره «ارگانیزم» برای جامعه استفاده کنیم، لازم است چنین سیستمی برای شناسایی و اولویت‌بندی نیازها در اجتماع نیز وجود داشته باشد؛ بخشی که لازم است طبق طبیعت جامعه درست کار کند، و اطلاعات درست را به شکلی درست بدون دخالت دادن اراده خود در انتخاب اطلاعات یا رساندن و نرساندن به قوه تصمیم‌گیر جامعه، عملکرد مناسبی داشته باشد. قوه تصمیم‌گیر جامعه بر اساس اراده خود، آن اطلاعات رسیده را اولویت‌بندی کرده، نیازها را تشخیص می‌دهد و بر اساس ملاکاتی که نزد خود دارد، آنها را اولویت‌بندی و برای انجام اولویت‌ها برنامه‌ریزی می‌کند.

اما اگر اجتماع، هویتی فراتر از فرد و ارگانیزم بدنی داشته باشد، چه وضعیتی برای دستگاه شناسایی ما لازم است؟ آیا متفاوت بودن هویت اجتماع از هویت افراد، عناصر دیگری را بر دستگاه شناسایی ما افزوده، همچنین نیازهایی افزون بر نیازهای افراد تشخیص می‌دهد.

نیاز و اجتماع

اینک پس از تصور اجمالی در مورد پیدایش نیاز و شناسایی و اولویت‌سنجی آن در فرد انسان، تصور کنید وارد نخستین منطقه‌ای شده‌ایم که هویت جدیدی با عنوان اجتماع در دنیای انسانی شکل می‌گیرد. آیا نیاز، شناسایی نیاز و اولویت دادن به نیازهای متعدد در این موجود جدید بیش از نیازهای

عناصر تشکیل دهنده آن، یعنی افراد جامعه است؟ این هویت جدید، افزون بر نیازهای زیستی و فکری و دیگر نیازهای افراد انسان، نیازهایی دیگری نیز دارد که برآمده از هویت جدیدی است که نتیجه ترکیب کنش‌های دو (یا چند) انسان است؛ ترکیبی که نتیجه آن، پیدایش اجتماع شده است. اگر بخواهیم از نظریه ترکیب انضمامی اجتماع برای توضیح هویت جدید اجتماع که متفاوت از افراد است اما وابسته بدانهاست استفاده کنیم (حسینی و موسوی، ۱۳۹۷: ۱۸۲)، در این صورت می‌توان گفت: همه نیازهایی که در افراد انسانی هست، در اجتماع نیز وجود دارد، افزون بر نیازهای جدیدی که از آن هویت جدید است؛ هویت جدید انسانی که حاصل انضمام افراد انسانی به یکدیگر است. ملاصدرا ضمن اشاره به ناممکن یا بسیار سخت بودن زندگی فردی و بدون اجتماع، به توضیح ضرورت زندگی اجتماعی برای انسان‌ها پرداخته، در یک روند صعودی، به لایه‌های نیاز سوق‌دهنده انسان به رابطه اجتماعی اشاره می‌کند. این روند صعودی از طبیعت نوعی انسان آغاز می‌شود و تا رابطه کلامی به عنوان یکی از روابط اجتماعی – که تسهیل‌کننده دیگر روابط اجتماعی است – ادامه می‌یابد:

- نیازهای طبیعی؛
- نیازهای صناعی؛
- نیاز به نقل و انتقال منافع و خدمات؛
- نیاز به ارتباط (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۷۸).

این نیازها برآمده از هویت جدیدی هستند که با عنوان اجتماع از آنها یاد می‌کنیم. آنگاه که انسان، تنها نیازهای طبیعی داشت و به سیستمی برای شناسایی نیاز احتیاج داشت و از طریق آن سیستم – اگر به درستی عمل